

متن پرسش

سلام استاد عزیز: شهادت شهید رئیسی و همراهانشون را خدمتتون تسلیت عرض می‌کنم. استاد ما بعد از دریافت خبر شهادت، به گلستان شهدا رفتیم یه مظلومیت عجیبی بین مردم عزادار بود هنوز زبان برخی از خناسان به ملامت و دشمنی دراز است و ما دختران و زنان انقلابی بسیاری را دیدیم که در گوشه گوشه گلستان شهدا برای آیت الله رئیسی اشک می‌ریختند. در ادامه چند سطری که به قلم آمده خدمت شما ارسال می‌کنم باشد که قلم شما هم تسلاهی دل‌های خسته ما باشد. باور نمی‌کردیم روزی چهره آشنای تو آنقدر غریب شود که نیمه‌های شب، در دل کوهستانها به دنبال آن بگردیم. گویی آن چهره‌ای که می‌شناختیم با آنکه باید پیدا کنیم، یکی نبود چهره‌ها در حجاب شهرت می‌روند و مجال نمی‌دهد تا ما با حقیقت آنها روبرو شویم ما یک شب احیا گرفتیم، ساعاتی با بیخوابی های شما همراه شدیم صبح شد، تاریکی‌ها از چهره شما کنار رفت دیروز رئیس جمهور، مفقود شد و فردا صبح که سپیده‌زد شهید رخ نمود تا دیروز رسانه‌ها درباره اقدامات شما می‌گفتند و اقدامات شما حجاب بودنتان بود امروز دیگر از تو می‌گویند از تو که یتیم بزرگ شدی از تو که با صاحبان قدرت و ثروت عهد نبستی به عنوانهای سیاسی نمی‌توان ایمان آورد، نمی‌شود به کسی با عنوان ریاست دل سپرد اما به قلبهای مردم که تجلی اراده خداست، ایمان داریم به این دلها که می‌لرزد، این اشکها که بیصدا و بی‌ریا و پنهانی جاری می‌شود، می‌توان دل سپرد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین طور است که فرمودید. کجا است آن قلمی که گزارشگر قلب‌هایی باشد که حقیقتاً متوجه نظر به حقیقت‌اند در این دوران، در آینه شخصیت مردی که آن صبح، حکایت شهادت او را خبر داد!! و صبح بیداری وجدان‌هایی شد که از داشتن آن غافل بودیم! داشته‌هایی که تنها در نسبت با انسان‌های بزرگ و معنوی آشکار می‌شود. انسان‌هایی که اشاره به حقیقت دارند. آری! حقیقتی که تنها در آینه‌ها ظهور می‌کند. آیا شهید ابراهیم رئیسی بزرگ حکایتی از حکایت‌های حقیقت این دوران نبود و نیست؟! و حکایت باز رئیسی از او به گوش نمی‌رسد؟! موفق باشید

<https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۶۷۷۷>